

## نجوای سرسپردگان معبود\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

انسان مؤمن همواره باید ارتباط قلبی‌اش را با معبود خویش حفظ نموده و سعادت زندگی دنیوی و اخروی را از او بخواهد. توفیق درخواست بندگی و انجام تکالیف الهی و نیز زدودن شک و تردید و وسوسه‌های شیطان و پایداری بر ایمان راسخ، از جمله دعا‌های ضروری هر مؤمن راه یافته است. براساس سنت الهی، دلی که از یاد خدا غافل شود، همدم شیطان خواهد بود؛ اوست که آمال و آرزوی انسان را رقم می‌زند. اما دل انسان باتقوایی که مجلای نور الهی است، اندک توجهی غفلت از دلش زدوده می‌شود. سر اینکه گاهی انسان از پذیرش دعوت حق و انبیای الهی سر باز می‌زند، پیش‌دآوری و دل‌بستگی به خواسته‌های خویش است. از این‌رو، برای اینکه ایمان ما محفوظ بماند، باید بر یقین و متعلقات ایمان استوار باشیم و از وسوسه‌های شیطان دوری کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** مناجات، شیطان، هوای نفس، حق، غفلت، انحراف از حق.

## درخواست توفیق اطاعت خدا و رهایی از وسوسه‌های شیطانی

پس از اتمام شرح و بررسی مناجات‌الشاكرين، به اختصار «مناجات‌المطيعين» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مناجات امام سجاده علیه السلام در پیشگاه خداوند خواسته‌هایی را عرضه می‌دارند و در طلیعه آن مناجات می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ الْهَمْنَا طَاعَتَكَ، وَجَنَّبْنَا مَعْصِيَتَكَ، وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا نَتَمَنَّى مِنْ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ، وَأَخْلِلْنَا بِحُبُوحَةِ جَنَّاتِكَ، وَأَفْشِعْ عَن بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْأَرْتِيَابِ، وَاكْشِفْ عَن قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمِرْيَةِ وَالْحِجَابِ، وَأَزْهِقِ الْبَاطِلَ عَن صَمَائِرِنَا، وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا، فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونِ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ، وَمُكَدَّرَةٌ لِّصَفْوِ الْمَنَائِحِ وَالْمَنِّ»؛ خدایا، طاعت و بندگی‌ات را به قلب ما الهام کن، و عصیان‌ت را از ما دور ساز، و راه وصول به آنچه را آرزو مندیم از رضای تو برای ما فراهم ساز، و ما را در میان بهشت جاودان منزل ده، و از برابر چشم بصیرت ما ابرهای تیره شک را بردار، و از دل‌های ما پرده‌های ظلمانی تردید و حجاب را دور ساز، و باطل را از باطن ما برطرف ساز، و حقیقت را در درون ما مستقر گردان؛ همانا شک‌ها و گمان‌های فاسد آبهستن فتنه‌ها هستند و صفای نعمت‌ها و بخشش‌هایت را مکدر و ناگوار می‌سازند.

انسانی که درصدد انجام وظیفه الهی خویش است، پیش از طرح هر درخواستی از خداوند متعالی درخواست می‌کند که توفیق انجام واجبات و اعمال قربی و ترک محرمات و آنچه را در نزد خداوند نکوهیده است به وی عنایت کند. چه اینکه انجام تکالیف الهی و زینت یافتن به گوهر تقوا و کسب رضایت الهی، تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان است و فرجام نیک‌بختی ابدی را برای وی رقم می‌زند. او را لایق بهشت جاودان و بهره‌مندی از نعمت‌های ابدی آن می‌سازد. اما آنچه توجه انسان را برمی‌انگیزد این است که حضرت پس از درخواست توفیق بندگی و انجام تکالیف الهی، از خداوند

درخواست می‌کنند که شک و ریب را از دل زایل سازد و شک و گمان فاسد را بستر و آبهستن فتنه معرفی می‌کنند. چون وقتی در حوزه اعتقادات و ارزش‌های دینی و الهی، شک و ظن جایگزین یقین گشت، خود آغازی است برای انحراف و دست شستن از عقایدی که هویت‌بخش انسان دینی است. اگر ما به حوادث و انحرافات قبل و بعد از انقلاب و فتنه‌هایی که صورت پذیرفت نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که ریشه آنها تشکیک در اعتقادات و باورها بود. رسوخ و پایدار ماندن شک در باورها، ایمان بسیاری از انقلابیون و متدینان را زایل ساخت. در این گذر بسیاری از کسانی که حاضر بودند جانشان را برای انقلاب و اسلام فدا کنند و جان برکف در صحنه انقلاب حاضر بودند و حتی قبل از انقلاب به جهاد مسلحانه با رژیم پهلوی می‌پرداختند، شک و تردید در عقاید و باورهای اسلامی، موجب بی‌اعتنایی آنان به مسائل دینی و ارزشی گردید. تا جایی که دستورات و تعالیم تعالی بخش اسلام را تاریخی و متعلق به گذشته دانستند. برخی از کسانی که حاضر بودند جانشان را برای اسلام، میهن و خلق فدا کنند، امروزه طوق بندگی و نوکری بدترین دشمنان اسلام و ملت را برگردن آویخته‌اند.

گاهی با برهان و دلیل عقلی انسان به مطلبی یقین می‌یابد و بدان ملتزم می‌گردد، سپس در همان مطلب قطعی و یقینی شک می‌کند. این شک و تردید گاهی چند لحظه به طول می‌انجامد، اما گاهی در قلب انسان مستقر می‌گردد و زایل نمی‌گردد. گاهی انسان به نماز مشغول است و ناگهان حالت شک و تردید در برخی از آموزه‌های نماز در وی پدید می‌آید، اما به زودی آن شک برطرف می‌گردد. یا وقتی انسان در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام می‌خواند: «أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ سَلَامِي»؛<sup>(۱)</sup> تو سخنم را می‌شنوی و به سلامم پاسخ می‌گویی. در آن سخن شک می‌کند و پیش خود می‌گوید: شاید کسی سخنم را نشنود. این تردید و شک ناشی از آن است که با وجود

طائف گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «شیطان اطراف دل افراد باتقوا که دل را با ذکر و یاد خدا روشن ساخته‌اند، می‌گردد تا روزنه‌ای برای نفوذ بیابد. اما او پس از تلاش بسیار، تنها موفق می‌شود که تماسی اندک با دل مؤمن باتقوا برقرار کند و آن را در معرض الفئات و وسوسه‌های خویش قرار دهد. اما ایمان راسخ و توجه همیشگی به خدا مؤمن را از آن غفلت کوتاه نجات می‌بخشد و سطح هوشیاری او را تا حدی افزایش می‌دهد که زمینه‌ای برای رسوخ و وسوسه شیطان به دل وی باقی نماند.»

جمله «اذا هم مبصرون»، ناظر به چشم باطن است که بر اثر غفلت و وسوسه و پرده‌ای که شیطان در برابر آن می‌افکند، تاری می‌گردد، اما از آنجا که دل انسان باتقوا مجلای نور الهی و توجه به معبود است، تیرگی باطن وی موقتی است و تذکر و توجه به خدا آن غفلت را می‌زداید و مجدداً چشم باطن را روشن می‌گرداند و حقایق را به او می‌نمایاند و وی به فطرت خویش بازگشت می‌کند. اما اگر دل به نور تقوا مزین نگشته باشد و غفلت در دل رسوخ یافته باشد و آئینه دل و عرصه فکر و ذهن انسان را وسوسه‌های شیطان ببوشاند و شیطان خواسته‌های پوچ و بی‌مقدار را زیبا و فریبنده جلوه دهد، چشم باطن نابینا می‌گردد. در نتیجه مشاهده حقایق برای انسان ناممکن می‌شود. به عبارت دیگر، کوری باطن بخشی از هویت انسان غافل می‌گردد که در قیامت نیز تجسم و عینیت می‌یابد. خداوند درباره معصیت‌کاران کورباطن می‌فرماید: «و هرکه از یاد و پند من روی بگرداند، پس زندگی تنگ و سخت دارد و روز رستاخیز او را نابینا برانگیزیم. گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟ گوید: بدین‌گونه [امروز کور محسورشدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی [از آنها تغافل کردی] و همچنان امروز فراموش می‌شوی.» (طه: ۱۲۴-۱۲۶)

معمولاً انسان دچار شک و تردید و غفلت می‌گردد، اما کسانی که لایق بهره‌مندی از نور هدایت هستند، مورد

یقین و قطع به چیزی، باز ممکن است اضطراب و تزلزل به قلب راه یابد و انسان حتی اگر شده برای چند لحظه در امر مسلمی نیز تردید می‌کند. اساساً «قلب» به معنای زیرورو شدن است و چون قلب انسان در معرض دگرگونی و تزلزل است بدان نام نامیده شده است. پس، عموم مردم مصون از شک و تردید نیستند، اما مؤمنان که قرین لطف و عنایت خداوند هستند، به سرعت شک و تردید از دلشان خارج می‌گردد و وسوسه‌های شیطانی در دلشان پایدار نمی‌ماند. خداوند در این باره می‌فرماید: «کسانی که پرهیزکاری کردند چون وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یاد کنند و بناگاه بینا شوند.» (اعراف: ۲۰۱)

نور تقوا در دل مؤمنان واقعی بسیار سریع ظلمت و کدورت برخاسته از وسوسه شیطان را نابود می‌سازد. آن وسوسه چون موجی کوتاه بر دل مؤمن می‌گذرد و با یاد خدا از حرکت باز می‌ایستد. اما کوردلان و غافلان، که فریب دام خوش ظاهر شیطان را خورده‌اند، دل را آوردگاه وسوسه‌های پی‌درپی شیطانی قرار داده‌اند و روزنه‌های نور و هدایت را به روی خویش بسته‌اند: «و هرکه از یاد خدای رحمان روی برتابد [یا چشم بپوشد و بگردد] شیطانی برای او برانگیزیم که او را دمساز و هم‌نشین باشد.» (زخرف: ۳۶)

### شیطان مونس غافلان از حق و کوردلان

بر اساس سنت الهی کسانی که از یاد خداوند غافل‌اند و دل از یاد او تهی ساخته‌اند، شیطان مونس و هم‌نشین آنان می‌گردد و به تدبیر فکر و ذهن آنان می‌پردازد و آمال و آرزوهایشان را رقم می‌زند. در نتیجه، نتیجه رفتار و اندیشه‌های آنان ظلمت و انحطاط خواهد بود؛ زیرا دل نمی‌تواند خالی از یار و مونس باشد. اگر انسان لیاقت انس با معبود را از دست داد، شیطان قرین او می‌شود تا پیوسته بر ظلمت دل او بیفزاید و او کوردلانه در منجلاب تباهی و گناه دست‌وپا زند. «طائف» به معنای طواف‌کننده و گردش‌کننده است و در ادبیات عرب به «دوره‌گرد»

اگر هم به سوی خداوند بازگردانده شوم هر آینه بهتر از این بازگشتگاهی بیابم.» (کهف: ۳۶)

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که گفته می‌شد: همانا وعده خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست، جز گمان نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم.» (جاثیه: ۳۲)

### خودخواهی و بی‌بندوباری عامل سر بر تافتن از حق

سر اینکه انسان گاهی از پذیرش دعوت و سخن پیامبران و رهبران الهی سرباز می‌زند و در مقابل، سخن سست و بی‌پایه دیگران را می‌پذیرد و بدان اطمینان می‌یابد، پیش‌داوری در قضاوت و دل‌بستگی به خواسته‌های خویش است. از این‌رو، حتی اگر سست‌ترین دلیل که به زحمت بتوان آن را دلیل نامید، برخواسته و حکم پیشین نفس اقامه گشت، تسلیم آن می‌گردد و چون آن دلیل موافق خواسته اوست، آن را محکم و قوی و خالی از هر نقص و شائبه‌ای تلقی می‌کند. در مقابل، اگر دلایل قوی و محکم برخلاف خواسته و میل او قائم گشت، از پذیرش آنها سرباز می‌زند. در آنها تشکیک می‌کند و آنها را بی‌اعتبار می‌شمرد. در ارتباط با مسائل زندگی، اگر ما به قضاوت‌هایی که در طول زندگی مان داشته‌ایم و به‌گزینش‌هایمان بنگریم، به روشنی درمی‌یابیم که به راحتی آنچه خواست دلمان بوده پذیرفته‌ایم، حتی اگر دلیل هم نداشته برای آن دلیل تراشیده‌ایم. در مقابل، آنچه مخالف خواست دلمان بود رد کرده‌ایم، حتی اگر دلایل قوی و محکمی داشته است. اندک‌شمارند کسانی که بدون پیش‌داوری و بدون جانبداری با هر موضوع و مسئله برخورد کنند. اگر دلیل محکم و قاطع بر مسئله‌ای یافتند، آن را بپذیرند و اگر فاقد دلیل بود رد کنند. همان‌طور که این روش در ارتباط با برخی از مسائل جاری و ساری است. مثلاً، وقتی یک مسئله ریاضی به یک دانش‌آموز عرضه می‌شود، او کشش و گرایش به جواب خاصی ندارد

لطف و عنایت خدا قرار گرفته و متذکر می‌گردند. این توجه و تذکر چشم و دل آنان را روشن و بینا می‌گرداند و شیطان را از حریم قلب آنان دور می‌سازد. ولی غافل‌دلان، وقتی شیطان پدیده‌های دنیا را برای آنان می‌آراید و جلوه می‌دهد، به جای اینکه متذکر و متنبه شوند و خود را از دام شیطان برهانند، بیشتر به دنبال خواسته‌های شیطانی گام برمی‌دارند. در نتیجه، پرده‌ها و حجاب‌های بیشتری بر دلشان افکنده می‌شود و دلشان تاریک‌تر می‌گردد و تا آنجا در ورطه غفلت فرو می‌روند که از یاد خدا نیز متنفر و آزرده‌خاطر می‌گردند. چنان‌که خداوند فرمود: «و چون خداوند به یگانگی یاد شود دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد و چون آنان که جز او هستند [معبودهایشان] یاد شوند ناگاه شادمان گردند.» (زمر: ۴۵)

کسانی که فطرتشان سالم است، در صدد اطاعت خدا و انجام وظیفه و تکلیف خود برمی‌آیند و در پی آن هستند که اصول دین خود را بهتر بشناسند و به راحتی ادله‌ای که برای اثبات خدا، نبوت، امامت و سایر اصول و ارزش‌های دین اقامه می‌شود می‌پذیرند. اما برخی حتی اگر در ظاهر هم آن دلایل را بپذیرند چندان تأثیری در آنها نمی‌بخشد و ملتزم به آنها نمی‌شوند. شگفت‌آورتر آنکه برخی اخباری که در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اشخاص دیگر به آنها می‌رسد، بدون آنکه در صحت و سقم آنها تحقیق کنند می‌پذیرند و بدان‌ها اطمینان می‌یابند. اما از پذیرش آنچه ۱۲۴ هزار پیامبر - که از برجسته‌ترین انسان‌ها و معصوم هستند - فرموده‌اند خودداری می‌کنند و به عناد و مخالفت با آنها می‌پردازند. دلایل قطعی و محکمی که درباره اعتقادات اصیل الهی قائم شده است آنها را قانع نمی‌سازد. قرآن پس از ذکر داستان دو صاحب‌باغ که یکی از آنها به جهت داشتن میوه و ثمر فراوان به رفیق خود فخر می‌فروخت و در غفلت از خداوند و حق به انکار معاد می‌پرداخت، از قول وی نقل می‌کند که گفت: «و گمان نمی‌کنم که رستاخیز برپا شود و

پیش‌داوری‌ها و تمایلات نفسانی سمت‌وسوی‌گزینش‌ها و باورهای انسان را تعیین کرد، انسان مایل نیست هر چیزی را هرچند دلایل فراوان و محکمی برای آن باشد بپذیرد. از این‌رو، دعوت انبیای الهی را که با آن دلایل روشن و معجزات همراه گردید نپذیرفتند. قرآن دربارهٔ سرکشی مشرکان در برابر پیامبر و مقاومت آنان در برابر حق می‌فرماید: «و به راستی پیش از تو [فرستادگان خود را] به میان گروه‌های پیشین فرستادیم. و هیچ فرستاده‌ای برایشان نیامد، مگر آنکه او را استهزا می‌کردند. اینچنین آن [ذکر = قرآن] را در دل‌های بدکاران راه می‌دهیم، [با این‌حال] به آن ایمان نمی‌آورند و آیین و روش پیشینیان [بر این] رفته است [که پیامبران را تکذیب و نعمت خدا را ناسپاسی کنند]. و اگر دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالاروند [و قدرت و معجزات ما را بنگرند]، هرآینه گویند: چشمان ما را پوششی بر نهاده‌اند [ما را چشم‌بندی کرده‌اند]، بلکه ما گروهی جادوزده‌ایم.» (حجر: ۱۵۱۰)

### آفت انحراف از حق و فرجام انحطاط

ما بحمدالله به خداوند ایمان داریم و معتقد به نبوت و معاد و سایر اصول و فروع دین هستیم. اما باید متوجه خطر و انحراف از مسیر دین باشیم. هیچ‌کس نمی‌تواند مطمئن باشد که ایمانش تا آخر ثابت می‌ماند و انحرافی در آن رخ نمی‌دهد. مگر نبودند کسانی که ایمان داشتند و به عبادت و بندگی خدا می‌پرداختند و در نهایت کفر ورزیدند و فرجام تباهی برای آنها رقم خورد. مگر ابلیس پس از شش هزار سال عبادت و بندگی پیوسته خداوند، کفر نوزید و علم طغیان در برابر خداوند نیفراشت؟ که امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ شش هزار سال عبادت او می‌فرمایند: «پس پند گیرید از آنچه خداوند با اهریمن کرد: کردارهای درازدامن و تلاش‌های پیگیر او را بیهوده ساخت - در حالی که او شش هزار سال خدای را پرستیده بود، آن هم دانسته‌نیست که از سال‌های دنیا است یا از سال‌های آخرت

و می‌کوشد با راه‌حل دقیق به جواب صحیح دست یابد. خداوند بی‌بندوباری و آزادی بی‌حد و مرز در تأمین خواسته‌های دل و هواهای نفسانی را عامل اساسی عدم تمکین از حق و سرباز زدن از معاد و فرجام اخروی رفتار معرفی می‌کند و می‌فرماید: «سوگند می‌خورم به روز رستاخیز و سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر [که آدمی را به روز رستاخیز برمی‌انگیزیم]. آیا آدمی می‌پندارد که استخوان‌هایش را فراهم نخواهیم کرد؟ چرا [آنها را گرد می‌آوریم] در حالی‌که تواناییم برای اینکه سر انگشتان او را هم درست کنیم. بلکه آدمی می‌خواهد فراپیش خود [یعنی در آینده نیز] بدکاری کند. می‌پرسد: روز رستاخیز کی خواهد بود؟» (قیامت: ۶۱)

مشکل اساسی مردم با انبیا بر سر مسئلهٔ معاد بوده است. آنان به راحتی نمی‌توانستند باور کنند که انسان پس از مرگ دوباره زنده می‌شود؛ زیرا باور معاد و حیات مجدد انسان مسئولیت آنان را سنگین می‌کند و آن اعتقاد مانع بی‌بندوباری و تمکین از خواسته‌های دل می‌گردد. اگر کسی دین را پذیرفت و قیامت و معاد را قبول کرد، موظف است که حرام و حلال خدا را رعایت کند و باید باور کند که هیچ‌چیز و هیچ رفتاری بدون حساب و کتاب نیست. از این‌رو، کسی که پایبند خواسته‌های خویش است از اول می‌گوید معادی در کار نیست، تا از این طریق راه فسق و فجور و اعمال بی‌حد و مرز شهوات و خواسته‌های نفسانی را برای خویش گشوده دارد. پس، انکار معاد از سوی مشرکان و هوس‌آلودگان به جهت پیش‌داوری‌ها، تمایلات نفسانی و حجاب‌هایی است که چراغ معرفت را بی‌فروغ ساخته است، نه آنکه معاد دلیل و برهان ندارد. تحصیل باور، معرفت و یقین همواره تابع دلیل و برهان نیست و در صورتی از رهگذر دلیل و برهان یقین و باور حاصل می‌گردد که انسان پیش‌داوری نکند و بدون قضاوت پیشین به استقبال دلیل و برهان برود و حقیقتاً به دنبال دریافت حقیقت باشد. اما وقتی

- تنها به جهت یک لحظه خودبزرگ بینی و تکبر»<sup>(۲)</sup>  
 همچنین قرآن درباره بلعم باعورا که از علم و دانش فراوان و کرامات برخوردار بود، ولی در نهایت دنباله‌رو شیطان گردید و به مخالفت با فرستاده خداوند پرداخت، می‌فرماید: «و بر آنان خبر آن‌کس [بلعم باعورا] را برخوان که آیت‌های خویش [برخی کرامات یا اجابت دعا] را به وی دادیم و او از آنها بیرون رفت [به آنها وقعی ننهاد و آنها را ترک کرد و از دانش آنها تهی گشت] پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت. اگر می‌خواستیم هر آینه او را بدان‌ها [آن آیت‌ها - به جایگاهی بلند] می‌رساندیم، ولیکن او به زمین [دنیا و مال و جاه آن] چسبید و کام و خواهش دل خود را پیروی کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون آرد [از نفس نفس زدن به علت عطش یا رنج] یا واگذاری‌اش باز زبان از دهان آویخته دارد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند. پس این داستان را [بر آنان] بازگو، شاید بیندیشند.» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶)

برای اینکه ایمان ما محفوظ بماند باید بر یقین خود به متعلقات ایمان استوار بمانیم و اگر به بعضی از آنها یقین پیدا نکرده‌ایم، بکوشیم تا یقین پیدا کنیم و از شک و وسوسه بپرهیزیم و سرنوشت کسانی چون بلعم باعورا را که پس از نیل به عالی‌ترین مراتب انسانی، بر اثر پیروی هوای نفس و خودخواهی به حسیض‌ذلت و خواری درافتادند افسانه نپنداریم و مایه عبرت برای خویش قرار دهیم.

### فضیلت بهره‌مندی از نجوای با معبود و توحید خالص

حضرت سجاد<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اَحْمِلْنَا فِی سُنَنِ نَجَاتِكَ، وَ مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَ اَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَ اَذِقْنَا خَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ، وَ اجْعَلْ جِهَادَنَا فِیكَ وَ هَمَّنَا فِی طَاعَتِكَ، وَ اَخْلِصْ نِيَاتَنَا فِی مُعَامَلَتِكَ، فَإِنَّا بِكَ وَ لَكَ، وَ لَا وَ سِيلَةَ لَنَا إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ»؛ خدایا، ما را در کشتی‌های نجات خود بنشان و با لذت مناجات خود کامیاب گردان

و بر جویبارهای محبتت وارد ساز و به ما شیرینی مقام قرب و دوستی‌ات را بپچشان و جهد و کوشش ما را در [راه معرفت] خود قرار ده و همت ما را به طاعت خود مصروف دار و نیت ما را در معامله با خودت خالص گردان که وجود ما به تو قائم است و از توایم و وسیله‌ای به سوی تو جز تو نداریم.

حضرت پس از آنکه از خداوند درخواست می‌کنند که حجاب‌هایی که مانع مشاهده حقایق می‌گردد از دل ایشان بردارد و ضمیر ایشان را از شک‌ها و وسوسه‌هایی که آبیستن فتنه و انحراف هستند بزدايد، درخواست می‌کنند که ایشان را بر کشتی‌های نجات و رحمت خویش بنشانند، تا از لذت مناجات با معبود بهره‌مند و سرشار گردند. چشیدن طعم مناجات با خدا و لذت بردن از آن توفیقی است که نصیب هر کس نمی‌شود. این توفیق نصیب کسانی می‌شود که دل را از ظلمت‌ها و تاریکی‌ها پاک ساخته‌اند و انوار هدایت الهی را بدان وارد ساخته‌اند. گاهی انسان انتظار می‌کشد که ماه رمضان فرا رسد و در شب‌های قدر به نجوای با خدا بپردازد و با دعای ابو حمزه شمالی، جوشن کبیر و سایر مناجات‌هایی که وارد شده دل را صیقل دهد. اما در آن فرصت طلایی که با زحمت خود را بیدار نگه می‌دارد و به خواندن دعا می‌پردازد، از مناجات با خدا لذت نمی‌برد. از این‌رو، انسان زمینه کافی بهره‌مندی از لذت مناجات خدا را در خود فراهم نساخته و شیرینی مودت به خدا و تقرب به معبود در کام او ننشسته است. منظور از جهاد در جمله «واجعل جهادنا فیک» مفهوم عام جهاد و مجاهدت در راه خداست و منحصر به جهاد اصطلاحی که جهاد نظامی و مبارزه با دشمنان خدا می‌باشد نیست و شامل جهاد با نفس و خودسازی که جهاد اکبر نامیده شده است نیز می‌شود.

تعبیر کوتاه و پرمغز «فانا بک ولک» که مضمون آن در دعا‌های دیگر نیز آمده است، اشاره به توحید ناب و خالص دارد که در پرتو آن انسان درمی‌یابد که اصالت و

و حتی نیاز لفظی که خدا به آن تلفظ کند نیست، وگرنه تسلسل لازم می‌آید. برای اینکه خود تلفظ هم چیزی است که بعد از اراده کردن، تلفظ دیگری می‌خواهد، باز آن تلفظ هم چیزی از چیزهاست که محتاج اراده و تلفظ دیگری است. همچنین در این میان، مخاطبی که دارای گوش باشد و خطاب را با دو گوش خود بشنود و از در امتثال موجود شود، در کار نیست. برای اینکه اگر مخاطب وجود داشته باشد، دیگر احتیاج به ایجاد ندارد. پس کلام در آیه مورد بحث کلامی است تمثیلی. خداوند می‌خواهد بفرماید: افاضه وجود از ناحیه خدا به هر چیزی که موجود می‌شود، به جز ذات متعالی خدا به هیچ چیز دیگر احتیاج ندارد، و چون ذات خداوندی اراده کند هستی آن را، بدون تخلف و درنگ موجود می‌شود.»<sup>(۳)</sup>

بنابراین، حضرت در مناجات خود می‌فرماید که وجود ما تجسم اراده الهی است و اگر او اراده نمی‌کرد، ما هستی و وجودی نمی‌داشتیم. همچنین زندگی ما برای خداست و آن چیزی که به عمر و زندگی انسان ارزش می‌دهد، رضا و قرب الهی است. ارزشمندی حیات ما در گرو آن است که قرب و رضای الهی را هدف و غایت خویش برگزینیم. در غیر این صورت، زندگی ما پوچ و بی‌ارزش و آکنده از خسران و تباهی خواهد بود.

تعبیر «ولا وسیلة لنا الیک الا انت» که در دعاها و مناجات‌های دیگر نیز به کار رفته است، بدین معناست که حضرت، خداوند را وسیله و شفیع خود قرار داده‌اند و شفיעی و وسیله‌ای جز خدا نمی‌شناسند. این سخن شبیه آن است که کسی بگوید: «هیچ کاری بدون اذن خداوند انجام نمی‌گیرد» یا آنکه «خداوند هر کاری را به اذن خود انجام می‌دهد»، چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه را از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [از آنچه پنهان می‌داشتید] درمی‌گذرد. به راستی برای شما از سوی خدا نوری [پیامبر ﷺ] و کتابی روشن

استقلالی از خویش ندارد و هستی او عاریه و ناشی از اراده الهی است. برای فهم ناقص ارتباط وجودی انسان و سایر مخلوقات با خدا و اینکه همه چیز تابع اراده خداست، ناچاریم که به نقش اراده انسان اشاره‌ای داشته باشیم. هرچند فهم نقش اراده در انسان و تأثیر آن، به هیچ وجه نمی‌تواند فهمی حقیقی و واقعی از اراده خداوند را به دست دهد و اساساً مقایسه اراده انسان، که امری ممکن و خود ناشی از اراده خداست با اراده خداوند نابجا و ناصواب است و ذکر این نمونه، تنها برای تسهیل فهم ناقصی از اراده الهی است که درک حقیقت آن در افق عقل ناقص ما نمی‌گنجد. حقیقت و هویت انسان روح اوست که منشأ ادراکات، احساسات و عواطف است و در این گذر، روح انسان خاستگاه تصمیم و اراده نیز هست. اراده‌ای که حادث است و در فرایند خاصی تحقق می‌یابد. با این توضیح وقتی ما اراده می‌کنیم که صورت باغ و یا صورت سیبی در ذهنمان به وجود آید، به دنبال آن اراده و توجه، صورت آن باغ و یا سیب در ذهنمان پدید می‌آید و چون وجود آن صورت ذهنی تابع آن اراده و توجه است، اگر آن اراده و توجه از بین برود، آن صورت ذهنی نیز از بین خواهد رفت. به عبارت دیگر، توجه، اراده و آن صورت ذهنی به یکباره تحقق و وجود می‌یابند و آن صورت ذهنی جلوه و اثر وجودی اراده است که به تبع زوال آن اراده زایل می‌گردد. در افقی بالاتر و فراتر از نسبت بین ممکنات، همه مخلوقات تابع اراده خداوند هستند و تحقق آنها معطوف و منوط به اراده الهی است و وجود هر چیزی تجسم اراده الهی است و با اراده الهی تحقق می‌یابد و با اراده الهی نابود و محو می‌گردد. این همان حقیقتی است که خداوند در قرآن از آن پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «کارا و چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنهابه آن می‌گوید: "موجود باش" آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.» (یس: ۸۲)

شان خداوند متعال چنان است که وقتی اراده او به تحقق چیزی تعلق گیرد، آن چیز بی‌درنگ موجود می‌گردد

و روشنگر [قرآن] آمده است. که خداوند به وسیله آن هرکه را پیرو خشنودی او باشد به راه‌های سلامت راه می‌نماید و آنان را به خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی بیرون می‌آورد و به راه راست راه می‌نماید.» (مانده: ۱۵-۱۶)

اگر کسی از انسان پرسید که به اجازه چه کسی این لباس را پوشیدی؟ و وی در پاسخ گفت: به اجازه و اذن خودم پوشیدم، آن پاسخ بدان معناست که آن لباس مال اوست و در استفاده از آن محتاج اذن کسی نیست. همچنین وقتی خداوند می‌فرماید که خدا انسان‌ها را به اذن خودش از ظلمات خارج می‌سازد و به نور وارد می‌سازد، می‌توان از آن استظهار کرد که خداوند نیاز به استیذان و اجازه خواستن از کسی ندارد؛ چنان نیست که خداوند از خودش اذن بخواهد. همچنین شفیع و وسیله قرار دادن خدا در نزد خودش، بدان معناست که انسان مستقیماً و بدون وسیله و شفیع جز خدا به درگاه وی رو می‌آورد و دیگر نیازی به شفیع و وسیله ندارد.

### فضیلت هم‌نشینی با پیامبران و صالحان

«الهی اجعلنی مِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیَارِ...»؛ خدایا، مرا در زمره برگزیدگان و خوبان قرار ده و به نیکان و صالحان ملحق ساز. همانان که به مقامات متعالی سبقت جسته‌اند و به سوی اعمال خیر می‌شتابند و به کارهای شایسته و ماندگار می‌پردازند و در رسیدن به درجات رفیع (بهشت رضوان) می‌کوشند. (ای خدای بنده‌نواز، دعایم را اجابت کن) که البته تو بر هر چیز قادری و شایسته اجابت دعای بندگان خود هستی، به حق رحمتت ای ارحم‌الرحمین.

حضرت با درخواست قرار گرفتن در زمره «المصطفین الاخیار = برگزیدگان و خوبان» که در قرآن معرفی شده‌اند،<sup>(۴)</sup> به ما یادآور می‌شوند که همت بلند داشته باشیم و چشم به افق‌های بلند و تعالی داشته باشیم و عالی‌ترین مقامات را که همان هم‌نشینی با پیامبران الهی

است از خداوند مسئلت کنیم. همچنین حضرت از خداوند درخواست می‌کنند که ایشان را در زمره صالحان و نیکانی قرار دهد که در اتصاف به فضایل و مکارم اخلاقی از دیگران پیشی گرفته‌اند. عمر خود را صرف اعمال شایسته و ماندگار می‌سازند. «باقیات‌الصالحات» اعمال جاودانه و ماندگاری است که با هدف جلب رضایت الهی و تقرب به خداوند و در راستای بندگی خداوند انجام می‌پذیرد. این اعمال چون برای خداوند انجام پذیرفته‌اند، رنگ ماندگاری و جاودانگی به خود می‌گیرند و بس ارزشمند می‌باشند. در مقابل، لذت‌جویی‌های دنیوی و صرف عمر برای رسیدن به امیال نفسانی و خواسته‌های مادی که زودگذر و زوال‌پذیرند، فاقد ارزش اصیل می‌باشند و زینده انسان نیست که به جای جست‌وجوی تعالی و کسب ارزش‌های اصیل و جاودانه به جست‌وجوی خواسته‌های زودگذر و بی‌مقدار بپردازد. خداوند در پاره‌ای از آیات قرآن مصادیق «الباقیات‌الصالحات» را معرفی می‌کند، از جمله رضوان و پاداش اخروی خویش را جاودانه و ماندگار می‌داند و می‌فرماید: «آنچه نزد شماست پایان پذیرد و آنچه نزد خداست ماندنی است و کسانی که شکیبایی کردند مردشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند پاداش دهیم.» (نحل: ۹۶) در آیه دیگر، «اللّه» را جاوید و خیر معرفی می‌کند: «ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا لغزش‌های ما و آنچه را از جادوگری که بر آن‌ها وادارمان کردی بیامرزد و خدا بهتر و پاینده‌تر است.» (طه: ۷۳) در آیه دیگر سرای آخرت را جاوید و خیر معرفی می‌کند: «و سرای آخرت بهتر و پاینده‌تر است.» (اعلی: ۱۷)

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۵، ح ۲۰.
- ۲- نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲.
- ۳- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۴- ص: ۴۷.